

نگاهی

به شیوان

شیوان

مجموعه داستان

امید مسعودی



شیوان (مجموعه داستان)

نویسنده: امید مسعودی

با طرح‌های بهرام داوری

۱۲۸ صفحه - ۵۵۰ ریال

در لغت‌نامه علامه دهخدا، "شیوان" به معنی آمیخته و برهم زده، آمده است. عنوان نام کتاب مناسبتی نام و تمام با فصل‌بندی داستانهای کتاب دارد، چرا که نویسنده به عمد عناوینی را برای داستان در این کتاب انتخاب کرده است که با یکدیگر همخوانی ندارند و این یک نوع سلیقه است و نه نقص کار! نخستین وجه رغبت برانگیز این کتاب، نثر موجز و محکم و سلیس آن است که نویسنده، سعی در کاربرد آن داشته و تا حدودی به مقصد و روش نو در داستان‌نویسی امروز نزدیک شده است. اما به لحاظ محتوا، کم و کاستی‌های فراوانی در این مجموعه به چشم می‌خورد که اشاره به آن چندان ضروری نیست زیرا اولاً "سختین کار تدوین شده نویسنده است و جردهای بر آن وارد نیست ثانیاً" نقد و ارزیابی داستان در این روزگار کمی میل به اعمال سلیقه و اختلاف زاویه دید دارد. ثالثاً" نقد و ارزیابی این روزگار، به "نسبت" و "دوره کار نویسندگی" چندان بها نمی‌دهد. و بهانه را که راقم این سطور به ارزیابی داستان این دوره می‌پردازد...

"شیوان" در بر دارنده ۱۳ داستان کوتاه است که به‌کمال و تمام نمایش لحظه‌های دوره‌ای خاص از زندگی نویسنده است. نخستین داستان، "مرگ پروانه‌ها" نام دارد، که به لحاظ صوری و ساختمانی و تکنیک، در میان مجموعه داستانهای هم سن و سالش، ترکیب و ریختی سالم و جذاب دارد و با اینکه، داستان مربوط به فرمان جنگ و باید به مسائل خاص جنگ بپردازد با این همه به‌گونه‌ای از فضای ملموس و عاطفی برخوردار است

دارد. نثر نویسنده در این داستان سلیس و موجز و خوش‌طین است. به‌نمونه‌های زیر نگاه کنید:

"پروانه‌ها و چلچله‌ها بالای دشت و صحرا می‌لولیدند و شبها صدای زنجرها از همه جا به‌گوش می‌رسید" ص ۶

"شب بود و هوای پاک روستا و صدای بهم پیوسته زنجرها که چون کلافی سردرگم، گوش آسمان را پر کرده بود" ص ۷

"در مدخل یک خیابان بدون عابر، آقای (ب) که اکنون بدون تصفیه هوا و عینک مادون بنفش می‌توانست آسمانخراشهای شهر اقامتش را دید بزند. . . ." ص ۸
این عبارات با کوتاهترین ترکیب وصفی یا کش‌دادن به‌بیان مقصود، نزدیکند و نیازی به‌تتابع اضافات و ترکیبهای ساختگی برای زیباتر جلوه‌دادن داستان ندارند، نویسنده در پی مقصود است میل ندارد تا خواننده را با عبارات وصفی و یا طول و عرض‌های ساختگی مشغول کند.

داستان دوم این مجموعه، با نام "تمام شب بار می‌وزید" بیانگر زندگی در روستا است و نویسنده با وقوف از جامعه‌شناسی روستا به‌حول و حوش آن راه‌یافته است. شروع داستان طنین خاصی دارد که خواننده را به‌مطالعه آن برمی‌انگیزد. انگیزهای برحق، و به‌جا. تصویر زندگی ساده روستائی و بیان درد و داغ و شور و نشاط آن، دل‌بستگی‌های نویسنده را به‌زندگی مردم روستا، نشان می‌دهد.

"عصر خرمنکوبی با خستگی و کوفتگی، خورشید را وداع می‌گفت که حاج امان بافهای از علفهای تازه‌چیده را بر زمین اسب می‌نهاد و پا در رگاب عازم قریه می‌شد" ص ۱۱

"یاد تندی وزید. گرم و غرنده این باد با همه بادهایی که اهل بیابان دیده بودند فرق داشت" ص ۱۲

داستان "تمام شب بار می‌وزید" محتوایی تازه دارد و وقوع زلزله را ترسیم می‌کند و با این جمله پایان می‌گیرد: "حالا می‌فهمم مادئون بیچاره چرا اینهمه بی‌قراری می‌کرد" و دستی بر یال بلند مادیانش کشید و مخمل قهوه‌ای‌گونه استخوانش را بوسه‌زد."

سومین داستان این مجموعه "زخم" نام دارد. این داستان علی‌رغم نثر موجز و

کوتاه و خوش‌طنینش اشتباه واژگانی دارد و فی‌المثل جای چندین واژه می‌بایست واژه‌های دیگر قرار گیرد تا به‌اسلوب و معنی عبارت نزدیک باشد به‌عنوان مثال نگاه کنید به :

" آن روز هوا گرم بود و شتر لج می‌کرد " که جای واژه " لج " واژه مناسبی باید قرار گیرد تا با اصل معنی همخوانی داشته باشد تا به برداشت خواننده خدش‌های وارد نسلد خشم و سرکشی شتر را خیلی دقیقتر و زیباتر از این می‌شود نشان داد ، نویسنده در این داستان ، شتابزده حرکت کرده است .

داستان چهارم ، " نماز باران " نام دارد . این داستان و داستان پنجم کتاب . . . هر دو از عرفان مثبت و بارقه‌زای اسلامی متأثرند . امیدم‌سعودی در ترسیم فضای سیاسی و پرداخت آن در هر دو داستان ، به‌توفیق نسبی رسیده است . دیالوگها ، به‌خصوص ، در جای خود قرار گرفته‌اند و نویسنده صحنه را به‌گونه‌ای تصنعی تزئین نکرده است و به قول معروف شخصیت‌های داستان از تشخیص واحدی برخوردارند و فعال و زنده‌اند . نمای درونی و بیرونی داستان با یکدیگر تطابق دارند .

" آقا دستمان بدامنت شما دعایی بکنید " ، یکی یکی دست آقا را بوسیدند ، اشک در چشم آقا جمع شده بود ، صلواتی فرستادند " ص ۲۶

داستان جاده " به‌لحاظ بافت و ترکیب ، سرآمد داستان‌های دیگر کتاب است شروع داستان را با هم می‌خوانیم ؛ " مرد گفت : " عمو نایب بسه بقیه‌اش را بذار واسه فردا . . . عمو نایب بر موهای سپید سرش دست کشید و عرق جبینش را پاک کرد ، نفسی تازه کرد و گفت تا غروب دو سه دانگی باقیه ، مش اسماعیل چیق رو آتیش کن . مش اسماعیل خسته بود و نا نداشت . . . "

دیالوگها با فضای داستان همخوانی دارند و خواننده را آزار نمی‌دهد : " پدر دعا کن . . . بغضی گلوی رسول را فشرده دعا کن . . . من حتما " میام . . . "

داستان با این که با مسائل جبهه و جهاد شروع می‌شود ، نمی‌عاطفی و فضایی خیالی دارد و با این همه پلی است بین واقعیت و حقیقت .

" عمو نایب می‌گوید وقتی که رسول بیاید کار جاده تمام شده است . و اتوبوس تا درون ده‌علیا او را می‌آورد هنوز هم دخترخاله رسول ، عصرها جلوخان حیاط را آب می‌پاشد و در انتظار مسافرش می‌نشیند " ص ۴۷

" گل حرا " هفتمین داستان شیوان فضایی ملموس و صمیمی دارد و خواننده را بی‌مغلی به‌شناسایی شخصیتها و فضا می‌رساند . این ویژگی در پرداخت و فضا سازی داستان ، ابتکار عمل و دقت و حوصله نویسنده را نشان می‌دهد و علاوه بر این صمیمیت و صداقت نویسنده را :

" باران ، تکه‌های قرمز خون را بر سطح ماسه‌های نرم خاکریز نشاند تا در بهار زودرس منطقه ، ساقه‌های ترد شقایق ، گلبرگهای آتشین بر شانه برویاند و بشگفتد " ص ۴

" شاطی " عنوان دیگری از داستان‌های این مجموعه است که به‌گزارش جنگی نزدیکتر

است تا قصه ...

داستان "نامه آشنا و چشم غریب" یازدهمین داستان کتاب، فضایی واقعی از جبهه و مسائل جبهه را به تصویر می‌کشد و همانند سایر داستان‌های این کتاب در پرداخت مسائل جبهه به توفیق نسبی دست یافته است:

"من میگم، جیب استواره ...

— نه بابا مهماته!

— چی میگی؟ مهمات رو که با جیب نیارن

— ای بابا، استوار فعلا "اینطرفا پیدایش نمیشه، تو هم دلت خوشه" "آخرین عنوان این کتاب "گزارش رنج" نام دارد که در سوگ امام راحل نوشته شده است و بالطبع خاصیت داستانی ندارد و گزارش‌گونه‌ای است که در فضای سوگ و درد و داغ تراوش کرده است. با این همه — امیدمسعودی این گزارش‌گونه را، با ابتکار تدوین کرده است، به گونه‌ای که خواننده، زمان را حس نمی‌کند و در هم رفتگی و آشفتگی آنچنان با زمان تداخل کرده است که آدمی خود را باز نمی‌یابد و این خاصیت گزارش رنج است که به عنوان حسن ختام در داستان شیوان به بار می‌نشیند.

فضاسازی یکی از ارکان مهم در داستان کوتاه است زیرا نویسنده می‌بایست با کمترین کلمات بیشترین فضا را به وجود آورد. اگر با خواندن قصه "گل حرا" خود را در جزیره‌ای توفانی می‌یابیم و اگر در "شاطی" بوی زهم ماهی مشام ما را می‌آزارد و یا در قسمتی از "مرگ پروانه‌ها" احساس خفگی و آلودگی می‌کنیم همه و همه به‌خاطر آن است که "مسعودی" با شیوه حس‌آمیزی و ایجاد فضا در قصه‌آشنایی دارد.

این حس‌آمیزی در "تمام شب باد می‌وزید" از همان آغاز قصه ما را با اسبی آشنا می‌کند که درک و فهمی همچون انسانها دارد چرا که پایان قصه نشان می‌دهد که سرنوشت انسان و حیوان در جامعه روستایی چقدر به یکدیگر وابستگی دارد.

در زمینه نثر نیز فضاسازی و ایجاد حس زمینه‌ای را فراهم کرده است که مثلا "نثر قصه" "مرگ پروانه‌ها" را که در یک جامعه مدرن به وقوع پیوسته و شکل می‌گیرد نثری ژورنالیستی رقم می‌زند. اما همین نثر در "نماز باران" رنگ و بوی سنت و مذهب را می‌گیرد. در "گل حرا" نثری شاعرانه تصاویری عرفانی خلق می‌کند و در "گزارش رنج" التهاب کلمات و تلگرافی بودن جملات، همچون چکشی بر فلز عاطفه و احساس خواننده فرود می‌آید و آن را شکل می‌دهد، تا پا به پای نویسنده به انتهای داستان برسد.

"شیوان" حاصل جمع تجربه‌های نویسنده‌ای است که در طول سالهای انقلاب در بیشتر حوزه‌های نویسندگی و شاعری قلم زده است. از اینرو مطالعه چنین اثری برای اهل قلم راه را برای کسب تجربه‌های جدیدی در داستان‌نویسی هموار می‌کند.